

به نام خدا

سازمان تجارت جهانی به نظر می‌رسد که نوعی دولت در سایه سازمان ملل متحد است که عضویت در آن به معنای پذیرش رسمی کشورها در عرصه اقتصاد جهانی است. از این رو، تقریباً تمام کشورها برای بهرمنشدن از منابع چنین رسمیت یافتنی در پی عضویت در آن هستند. با وجود این بهره‌گیری از فرصت‌های اقتصادی متصور مستلزم تامین پیش شرط‌هایی است که در سر آغاز سخن به بحث گذاشته شده است. مطلب اول بخش اقتصاد ایران، ویژگی‌های رژیم (نظام) صادراتی ایران را از دیدگاه کارشناسان بانک جهانی به بحث می‌گذارد. در مطلب دوم، نگاهی دیگر بر مهم‌ترین معضل اقتصاد ایران، یعنی بحران بیکاری، و آثار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آن شده است. آثار عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی بر مبنای مقایسه تطبیقی مواد مربوط به مذاکرات دور اروگوئه این سازمان و شرایط اقتصاد ایران به تفصیل در مطلب سوم این بخش بررسی شده است. نحوه سازمان‌دهی نیروی کار و اثر فضاهای بسته یا باز در محیط کار بر عملکرد نیروی کار از جمله مباحث مهم مدیریتی است که در مطلب چهارم بخش اقتصاد ایران با استناد به داده‌های برگرفته از مطالعه میدانی در شرکت بین‌المللی فولاد تکنیک (به بحث گذاشته شده است. نقش حاکمیت (governance) یا دولت کارآمد از جمله مباحث مهمی است که به نازگی مورد توجه محققان مختلف از جمله محققان بانک جهانی قرار گرفته است. مقاله «سیاستمداران لایق و سیاست‌های ناموفق، همبستگی اجتماعی، نهادها و رشد» نقش حاکمیت در فرآیند توسعه را به بحث گذاشته است. فساد اداری که در مباحث نظری اخیر به عنوان موضوعی مرتبط با حاکمیت و عملکرد آن در نظر گرفته و تأکید می‌شود که یکی از آثار عملکرد دولت‌های ناکارآمد فساد اداری است. در مقاله دوم بخش اقتصاد توسعه به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

بحران آرزاتین پار دیگر نظم حاکم بر اقتصاد جهانی را به چالش طلبیده است. اگر بحران‌های مکزیک و جنوب شرقی آسیا، پیش از این، هشدارهایی را برای دست اندرکاران اقتصاد جهانی ارسال کرده بود، این بحران زنگ خطر را به صدا درآورده است. دو مطلب اول بخش اقتصاد بین‌الملل شامل ماحصل نقطه نظرهای اقتصاددانان آرزاتین و نظر جوزف استیگلیتز درباره این بحران است. هر دو مقاله بر این نکته تأکید دارند که در عرصه اقتصاد جهانی باید طرحی نو در انداخت تا شورش‌های گرسنگان را کمتر شاهد بود. روسیه در عرصه سیاست خارجی مسیر تازه‌ای که نزدیکی بیشتر به آمریکا است را در پیش گرفته که بی‌تردید نه تنها در عرصه روابط بین‌الملل که منطقه‌ای نیز آثار و پیامدهای خاصی از جمله برای ما دارد. شرحی از این تحول در مطلب پایانی بخش اقتصاد بین‌الملل ارائه شده است.

آشنایی با مکاتب اقتصادی در این شماره نیز دنبال شده و مطلبی از فرهنگ نوین پال گریو درباره «مکتب پولی» در بخش اطلاع رسانی برای علاقه‌مندان به چنین مباحثی عرضه شده است. مطلب پایانی، مختصری درباره گروه موسوم به دی - هشت است. مطلب پایانی این شماره مختصری است درباره گروه اقتصادی موسوم به دی - هشت که ایران نیز یکی از اعضای آن است.

مجله اقتصادی

مادانه داخلی حوزة معاونت امور اقتصادی
دوره دوم • سال اول • شماره ۱۳۸۱ خرداد

- صاحب امتیاز: معاونت امور اقتصادی
- مدیرمسئول: سعید شیرکوند
- سردبیر: علی دینی ترکمانی



سراغلاز سخن: آرزوهای یز باد رفته در آئینه سازمان تجارت جهانی

اقتصاد ایران

- ۳ نظام صادراتی ایران / بانک جهانی / ترجمه بانک پاکراد
- ۸ بیکاری و پیامدهای مختلف اجتماعی، فرهنگی و سیاسی آن / بهیسی حتی
- راهکارهای مواجهه با آثار منفی ناشی از عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی / سهری رحیمی
- ۱۵ دلایل مدیریت و حکم‌معمل کارمندان در برابر ایجاد فضای باز در شرکت بین‌المللی فولاد تکنیک / جزر سوسنی

اقتصاد توسعه

- ۳ سیاستمداران لایق و سیاست‌های ناموفق، همبستگی اجتماعی، نهادها و رشد / جیو ریستون
- ۲۶ دیگران / ترجمه سعید صادق‌پور
- ۳۳ فساد اداری و راهکارهای مواجهه با آن / حسین نقضادی

اقتصاد بین‌الملل

- ۴۰ پیشنهادی به‌بیل برای غلبه بر بحران / ترجمه محمد استوار
- ۴۷ فرس‌هایی از بحران آرزاتین / جوزف استیگلیتز / ترجمه رضا خوری
- ۴۹ روسیه: رویگردانی از اروپا، چرخش کامل به سوی آمریکا / ترجمه شروین سعیدی

اطلاع رسانی

- ۵۲ مکتب پولی / ایلیب ککان / ترجمه سید حسن میرجلیلی
- ۶۰ آشنایی با گروه دی - هشت / مژگن پوتوی شفق

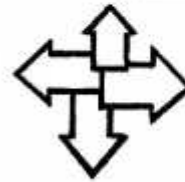
- مدیر داخلی: انور سهری
- ویراستار: شیوا مقدم
- سرورفچین: طویلی پورقریان
- طرح و نمونه‌خوان: نوشین آذرکسین

انتشارات پایگان: ۸۸۰۹۲۵۷

• • •

مجله در ویرایش مطالب آزاد است. مقاله‌های منتشر شده لزوماً به معنای دیدگاه معاونت امور اقتصادی نیست. مجله اقتصادی با استقبال از طرح نقطه‌نظرهای شما، آماده دریافت مطالبی رسالی است. لطفاً مقاله‌های خود را به نشانی زیر ارسال فرمائید.
خیابان پاسداران - خ شهید حجت سوری (پست‌خانه هفتم) شماره ۶۲/۳ - معاونت امور اقتصادی
کد پستی: ۹۱۲۲ - ۱۹۲۲۸ تلفن: ۲۵۶۳۳۲۰ و ۲۵۵۲۲۰۱-۶

اطلاع رسانی



مکتب پولی*

لیلیا کگان

ارحمة سیدحسین برطیانی،

(دکترای اقتصاد و استادیار پژوهشکده اقتصاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات

فرهنگی)

در تأکید بر اهمیت پول، این پیشنهادها، از سنت مکتب اقتصادی شیکاگو پیروی کردند. قبل از فریدمن، در دانشگاه شیکاگو هنری سیمونز^۱ در ۱۹۳۶ از کنترل موجودی پول برای حصول به سطح قیمت با ثبات طرفداری کرد و لیونید میسزس^۲ در ۱۹۵۰ یک برنامه پولی مشخص جهت تثبیت شاخص سطح قیمت ارائه کرد. این نویسندگان تنها به استاندارد طلا را رد کردند، زیرا در عمل برای تثبیت سطح قیمت با فعالیت اقتصادی با شکست مواجه شده بود. چنین دیدگاه‌هایی فقط به دانشگاه شیکاگو محدود نشده بود. در دهه ۱۹۳۰ جیمز انگل^۳ از دانشگاه کلمبیا، طرفدار رشد ثابت پولی بود و در دوران پس از جنگ جهانی دوم، کارل بروتر و آلن منتزر^۴ از حامیان با نفوذ مکتب فکری پول‌گرایی به شمار می‌آمدند. اصطلاح «پول‌گرایی» را ابتدا بروتر در ۱۹۶۸ به کار گرفت. بروتر و منتزر «کمبته بازار آزاد سابه‌ای»^۵ را در دهه ۱۹۷۰ بنیان نهادند تا دیدگاه‌های پول‌گرایان درباره این که چگونه فدرال رزرو^۶ باید سیاست پولی خود را هدایت کند، تعمیم دهد. پول‌گرایان به تدریج نه تنها در ایالات متحده بلکه در انگلستان (Laidler, 1978) و سایر کشورهای اروپایی غربی و سپس در سایر نقاط جهان، طرفدارانی پیدا کردند. شهرت روزافزون مکتب فکری

مکتب پولی از مکتب پولی^۱ در اقتصاد دیدگاهی است که معتقد به انقباض توجه حجم پول بر فعالیت اقتصادی و سطح قیمت است و این که اهداف سیاست پولی، با هدف گذاردن میزان رشد عرضه پول به بهترین نحو حاصل می‌شود.

سابقه مکتب پولی و توسعه اولیه آن

مکتب پولی ارتباط بسیار نزدیکی با نوشته‌های میلتون فریدمن^۷ دارد. وی طرفدار کنترل عرضه پول، به‌عنوان اقدامی برون از اقدام‌های مالی کینزی، جهت تثبیت تقاضای کل است. فریدمن در ۱۹۶۸ پیشنهاد کرد که دولت با انتشار پول جدید و استفاده از مازاد بودجه کنار گذاشته شده از سال قبل، کسری بودجه را تأمین مالی کند. تغییرات ضد دورانی حاصله در موجودی پول، اقتصاد را تثبیت می‌کند. به شوط آن که دولت مخارج خود و میزان مالیات را طوری تنظیم کند که بودجه در [سطح] اشتغال کامل موازنه شود. فریدمن در مقاله‌ای با عنوان «برنامه‌ای برای ثبات پولی»^۸ (۱۹۶۰) پیشنهاد کرد رشد ثابت موجودی پول، که از بودجه دولت گرفته شده باشد، برای تثبیت اقتصاد ساده‌تر و مؤثرتر خواهد بود.

۱۹۳۰ و دهه ۱۹۴۰ نظریه کینزی موجب ایجاد انقلابی در نگرش فکر به مسائل پولی شد و جایگزین مؤثری برای تفسیرهای پولی دوره‌های تجاری ارائه کرد.

اولین تأیید تجربی قاطع برای تفسیر پولی دوره‌های تجاری، در سری مطالعات کلارک و اربورتن^{۱۱} (۱۹۴۶) در مورد آمریکا صورت گرفت.

پس از آن فریدمن و آناجی، «شوارتز»^{۱۲} نیز در بسط کار و اربورتن، اطلاعات جدیدی را در دفتر ملی پژوهش اقتصادی گردآوری کردند. در ۱۹۶۲، آنان نشان دادند که نوسان‌های رشد پولی، پیش از اوج رونق و حقیقت رکود، در تمامی دوره‌های تجاری آمریکا از زمان جنگ داخلی بوده است. تاریخ‌هایی که آنان برای دستیابی به میزان بالاتر یا پایین‌تر رشد پولی ارائه دادند نشانگر تسریعی نسبت به تغییرات مربوطه در دور تجاری به طور متوسط حدود شش ماه در نقاط رونق و حدود چهار ماه در نقاط رکود است. اما تأخیرها به‌طور قابل ملاحظه‌ای متغیر بودند. سایر مطالعات به این نتیجه دست یافته‌اند که یک یا دو یا چند سال طول می‌کشد تا تغییرات پولی بر سطح قیمت اثر گذارند.

فریدمن و شوارتز در کتاب: «تاریخ پولی ایالات متحده آمریکا در دوره ۱۹۶۰-۱۸۶۷»^{۱۳} (۱۹۶۳) نقش پول را در دوره‌های تجاری به تفصیل بیان نه‌بیزه چنین استدلال کردند که انقباض‌های شدید تجاری، مانند انقباض سال‌های ۳۳-۱۹۲۹ به طور مستقیم قابل انتساب به انقباض‌های پولی شدید و غیر معمول است. مطالعات پولی این اقتصاددانان در مطالبی چون «آمار پولی ایالات متحده»^{۱۴} و «روندهای پولی در ایالات متحده و انگلستان»^{۱۵} همچنان ادامه یافت. پژوهش دیگری از دفتر ملی پژوهش اقتصادی، با عنوان «عوامل تعیین‌کننده و اثر تغییرات در موجودی پول»^{۱۶} نوشته فیلیپ کگان^{۱۷} شراهدی ارائه داد مبنی بر این که اثر معکوس فعالیت اقتصادی و قیمت‌ها بر پول بخش اصلی همبستگی مشاهده شده آن‌ها را تشکیل نمی‌دهد، بلکه نقش مهم سببی پول را خاطر نشان می‌کند.

این عبارت پول‌گرایان مبنی بر این‌که تغییرات پولی مسؤول دوره‌های تجاری هستند، به‌طور گسترده مورد مخالفت قرار گرفت، اما تا اواخر دهه ۱۹۶۰ این نظریه که سیاست پولی آثار مهمی بر فعالیت اقتصادی در سطح کلان دارد، به‌طور عمومی پذیرفته شد. اهمیت آشکار رشد پولی در تورم دهه ۱۹۷۰، پول را دوباره در کانون اقتصاد کلان قرارداد.

پول‌گرایی در مقابل کینزی‌گرایی

پول‌گرایی و کینزی‌گرایی اختلاف شدیدی در خط‌مشی‌های پژوهشی و نظریه‌های مربوط به مخارج کل دارند. نظریه کینزی بر عوامل تعیین‌کننده اجزای تشکیل‌دهنده مخارج کل تأکید دارد و [در مقابل]

پول‌گرایی منجر به بروز مناقشه شدیدی میان اقتصاددانان، در مورد مطلوب بودن یک سیاست اقتصادی مبتنی بر هدف رشد پولی، شد. مکتب فکری پول‌گرایی ریشه در نظریه مقداری پول دارد که بنیان اقتصاد پولی کلاسیک را دست‌کم از قرن هجدهم شکل داد. نظریه مقداری پول، تغییرات مخارج جمعی اسمی که متعکس‌کننده تغییرات حجم فیزیکی محصول و سطح قیمت است را بر حسب تغییرات در موجودی پول و سرعت گردش پول (نسبت کل مخارج جمعی به موجودی پول) توضیح می‌دهد.

به‌طور معمول تغییرات بلندمدت در سرعت گردش پول کمتر از تغییرات در موجودی پول و تا حدی پیامد تغییرات قبلی در موجودی پول است، از این رو مخارج جمعی را، تا حد زیادی، تغییرات در موجودی پول تعیین می‌کند. علاوه بر آن، عوامل واقعی (یعنی عوامل غیرپولی) رشد بلندمدت حجم فیزیکی محصول را بیشتر تعیین می‌کنند. بنابراین تغییرات پولی بیشتر بر سطح قیمت اثر می‌گذارد. همبستگی درازمدتی که میان پول و قیمت‌ها مشاهده می‌شود. تأییدی است بر این که تورم، ناشی از توسعه بیش از اندازه پول است و با کنترل خاص عرضه پول می‌توان از بروز آن جلوگیری کرد. این مطلب پایه‌ای است بر بیان مکرر فریدمن مبنی بر این که تورم همواره و در همه جا پدیده‌ای پولی است.

اهمیت آثار پولی بر نوسان قیمت‌ها در مطالعات تجربی اقتصاددانان کلاسیک و نئوکلاسیکی مانند کاپرنس، جورنر، کاسل^{۱۸} تأیید شده است.

تغییرات ضد دورانی حاصله در موجودی پول،

اقتصاد را تثبیت می‌کند. به شرط آن که دولت

مخارج خود و میزان مالیات را طوری

تنظیم کند که بودجه در [سطح]

اشتغال کامل موازنه شود

اما این مطالعات در اطلاعات محدود رنج می‌برد و سوء تعبیری که از آثار پولی در بحران بزرگ دهه ۱۹۳۰ شایع شد، تردیدهایی را در مورد اهمیت این آثار در دوره‌های تجاری برانگیخت. در اواخر دهه

نقش کم اهمیت‌تری برای نگهداری پول قائل می‌شود. در نظریه پول‌گرایان عرضه و تقاضای پول در توضیح مخارج کل اهمیت ویژه‌ای دارد.

به‌منظور مقایسه نظریه‌های پول‌گرایان و کینزی‌گرایان، فریدمن و دیوید میزلمن^{۱۸} (۱۹۶۳) بر فرضیه اصلی درباره رفتار اقتصادی که زیربنای هر نظریه است، متمرکز شدند. در نظریه کینزی ضریب فزاینده مصرف یک ارتباط با ثبات میان مصرف و درآمد ارائه می‌دهد. در حالی که در نظریه پول‌گرایان، سرعت گردش پول یک تابع تقاضای با ثبات برای پول ارائه می‌دهد. فریدمن و میزلمن با استفاده از آمار ایالات متحده در دوره‌های مختلف و با مرتبط ساختن مخارج مصرفی به مخارج سرمایه‌گذاری در یک رگرسیون، و در رگرسیون دیگری با فرض یک ضریب فزاینده ثابت برای مصرف و مرتبط ساختن آن به موجودی پول، با فرض یک سرعت گردش پول ثابت، این دو نظریه را مورد آزمون تجربی قرار دادند. فریدمن و میزلمن گزارش دادند که رگرسیون پول‌گرایان به‌طور کلی با آمار موجود مطابقت بیشتری دارد. این نتایج مهیج مورد قبول کینزی‌ها نبود. کینزی‌ها چنین استدلال کردند که نظریه کینزی با رگرسیون یک معادله‌ای به‌طور ناقص ارائه می‌شود و این که الگوهای اقتصادسنجی کلی اقتصاد، براساس نظریه کینزی، برتر از الگوهای کوچک فقط براساس تغییرات پولی، در نظر گرفته می‌شوند.

اقتصاددانان در بانک فدرال رزرو سنت‌لویس برتری نسبت داده شده به الگوهای کینزی را مورد مخالفت قرار دادند. آنان معادله سنت‌لویس^{۱۹} را آزمون کردند که در آن تغییرات تولید ناخالص ملی اسمی بستگی به تغییرات جاری و موجودی پول وقفه‌دار، تغییرات جاری و مخارج دولت وقفه‌دار و جزء ثابت متعکس کننده روند سرعت گردش پول دارد. هنگامی که در این معادله اطلاعات تاریخی ایالات متحده قرار داده شد، معادله نشانگر اثر شدید و دائمی پول بر تولید ناخالص ملی و اثر ضعیف و موقتی متغیرهای مالی بود که در تضاد با ادعای کینزی مبنی بر اهمیت بیشتر سیاست‌های مالی نسبت به سیاست‌های پولی قرار داشت. اگر چه معادله سنت‌لویس در زمینه موضوعات اقتصادسنجی به‌طور وسیع مورد نقد قرار گرفت ولی هنگامی که برای اولین بار در اواخر دهه ۱۹۶۰ برای پیش‌بینی تولید ناخالص ملی مورد استفاده قرار گرفت، نسبتاً درست بود. این پیش‌بینی درست، بر دیدگاه دانشگاهیان تأثیر گذاشت و پول‌گرایان را مورد توجه جهانی کسب و کار قرارداد.

با آن که کسری و مازاد بودجه موجب تغییر میزان بهره می‌شود و بنابراین می‌تواند بر تقاضای پول اثرگذارد، پول‌گرایان بر آن باورند که آثار مالی بر تقاضای کل، به‌علت کم‌کشش بودن تقاضای پول نسبت به بهره اندک است. استقراض دولتی، استقراض بخش خصوصی و

مخارج مربوطه را به بیرون می‌راند^{۲۰} و بنابراین کسری بودجه اثر خالص اندکی بر تقاضای کل^{۲۱} دارد. نتایج تجربی معادله سنت‌لویس گواه بر آثار زودگذر ضعیف است. بحث در مورد مؤثر بودن سیاست مالی به‌عنوان یک اثر تثبیت‌کننده متون وسیعی را پدید آورده است.

این عبارت پول‌گرایان مبنی بر این که تغییرات پولی مسؤول دوره‌های تجاری هستند به‌طور گسترده مورد مخالفت قرار گرفت اما تا اواخر دهه ۱۹۶۰ این نظریه که سیاست پولی آثار مهمی بر فعالیت اقتصادی در سطح کلان دارد به‌طور عمومی پذیرفته شد اهمیت آشکار رشد پولی در تورم دهه ۱۹۷۰ پول را دوباره در کانون اقتصاد کلان قرار داد

برونرو و ملنزر (۱۹۷۶) در تجزیه و تحلیل خود از انتقال تغییرات پولی از طریق اقتصاد، آثار انتشار پول و اوراق قرضه دولتی را مورد مقایسه قرار دادند. چنانچه دولت افزایش مخارج را به‌طریقی تأمین کند که هزینه پول بالا برود، آنگاه مخارج کل و درآمد اسمی نیز افزایش می‌یابد.

علاوه بر آن افزایش عرضه پول به ثروت عمومی می‌افزاید و ثروت بیشتر، تقاضای کالاها و خدمات را بالا می‌برد که آن هم درآمد اسمی را افزایش می‌دهد. افزایش درآمد اسمی در ابتدا بیشتر افزایش است در درآمد واقعی و سپس موجب افزایش قیمت‌ها می‌شود. برونرو و ملنزر نتیجه حاصله را با نتیجه‌ای که از اقدام‌های تأمین مالی افزایش مخارج دولت - از طریق انتشار اوراق قرضه به جای پول - به‌دست آمد مورد مقایسه قرار دادند. باز هم ثروت افزایش می‌یابد و باعث افزایش مخارج کل می‌شود تا زمانی که دولت به منظور تأمین کسری بودجه، اقدام به انتشار پول یا اوراق قرضه کند، درآمد اسمی باید به خاطر بالا رفتن ثروت، افزایش یابد، بنابراین برونرو و ملنزر با کینزی‌ها در این مورد اتفاق نظر دارند که کسری بودجه‌ای که با اوراق قرضه و همچنین پول جدید تأمین مالی می‌شود در اصل انبساطی

است. به این ترتیب بروتر و ملنزر نشان دادند که نتایج تجربی در اقتصاد چنان است که درآمد ملی ناشی از انتشار یک دلار پول، افزایش بیشتری می‌یابد تا از انتشار یک دلار اوراق قرضه.

پیامدهای پول‌گرایی در سیاست‌گذاری اقتصادی

از آن‌جا که آثار پولی دلاری تأخیرهای زمانی متفاوتی از سه ماه تا چندین سه ماه هستند، زمان‌بندی صحیح فعالیت‌های سیاست پولی ضد تور تجاری، بسیار دشوار خواهد بود. فریدمن و همچنین بروتر و

با آن که کسری و مازاد بودجه موجب تغییر میزان بهره می‌شود و بنابراین می‌تواند بر تقاضای پول اثر گذارد پول‌گرایان بر آن باورند که آثار مالی بر تقاضای کل به علت کم‌کشش بودن تقاضای پول نسبت به بهره اندک است استقرار دولتی استقرار بخش خصوصی و مخارج مربوطه را به بیرون می‌راند و بنابر این کسری بودجه اثر خالص اندکی بر تقاضای کل دارد

ملنزر استدلال کردند که یک سیاست پولی فعال، در صورت نبود یک چشم‌انداز ایده‌آل و غیرممکن، بیشتر تمایل به تشدید نوسان‌های اقتصادی دارد تا این که آن‌ها را بکاهد. از نظر آنان میزان رشد ثابت پولی، منشأ پولی تابسانانی‌های اقتصادی را از بین خواهد برد و می‌تواند در درازمدت سطح قیمت تقریباً ثابتی ایجاد کند. سایر بی‌ثباتی‌های موجود در فعالیت اقتصادی جزئی است و سیاست اقتصادی قادر به جلوگیری از آن‌ها نیست. الزام مقامات پولی برای ایجاد ثبات در رشد پول نیز به منحرف شدن فشارهای سیاسی منتهی برای محرک‌های پولی کوتاه‌مدت کمک می‌کند. و موجب از بین بردن بی‌اطمینانی سرمایه‌گذاران در مورد آثار غیرقابل انتظار سیاست‌های پولی مصلحت‌گرایانه می‌شود.

سیاست رشد پولی ثابت می‌تواند با عملیات بانک مرکزی که در تغییرات موافق دور تجاری در عرضه پول نقش دارد، مغایرت داشته

باشد. به‌طور معمول بانک‌های مرکزی هنگام افزایش تقاضای اعتبار، به‌منظور جلوگیری از افزایش میزان (نرخ‌های) بهره به بانک‌ها به سهولت وام می‌دهند. با آن که هدف‌گذاری میزان بهره به نسبت بازارهای مالی کمک می‌کند، این هدف‌گذاری میزان بهره اغلب قادر نیست نرخ‌ها را طوری تغییر دهد که نوسان‌ها در تقاضای اعتبار را خنثی کنند. به عنوان مثال، یا جلوگیری از افزایش میزان بهره به هنگام بالا رفتن تقاضای اعتبار، این سیاست موجب انبساط پولی می‌شود که پیامد آن رشد مخارج و فشارهای تورمی بیشتر است، چنین اشتباهاتی در مورد هدف‌گذاری میزان بهره به طور وضوح در دهه ۱۹۷۰ دیده شد. هنگامی که برای مدتی افزایش میزان بهره اسمی متناسب با افزایش میزان تورم نبود و با میزان پایین بهره واقعی، (که در اثر تورم حذف شده است) سرمایه‌گذاری و تقاضای کل به شدت تهییج شدند.

انطباق تقاضاهای بازار برای اعتبار بانکی از اقدام معمول مبنی بر هدف‌گذاری حجم استقرار از بانک مرکزی به دست می‌آید. تلاش برای نگهداری این حجم در یک سطح معین نیازمند آن است که بانک مرکزی به عرضه ذخایر از طریق عملیات بازار باز به عنوان جایگزین استقرار از بانک‌ها بپردازد، آن هم هنگامی که تقاضاهای روزافزون اعتبار از جانب بازار، وضع ذخایر بانک‌ها را در مسبقه قرار داده و ذخایر در شرایط معکوس، برداشت می‌شود. این رفتار عرضه پول که موافق دوره‌های تجاری است می‌تواند با عملیاتی که جهت حفظ میزان رشد ثابت پول طراحی شده اجتناب شود.

بروتر و ملنزر در ۱۹۶۹ چارچوب تحلیلی را توسعه دادند که توصیف مرکزی چگونه سیاست پولی باید اهداف واسطه‌ای خاصی را به‌عنوان روشی برای تأثیرگذاری بر مخارج کل، هدف‌گذاری کند. اهداف واسطه‌ای، متغیرهایی مانند عرضه پول، میزان بهره هستند، (از آن جایی که فدرال رزرو به‌طور مستقیم بر میزان بهره درازمدت یا ذخیره پول نظارت ندارد، از طریق متغیرهای ابزاری مانند ذخایر بانکی یا میزان وجوه اقرال می‌تواند به‌طور مستقیم اثرگذارد). پرسش از اهداف واسطه‌ای مناسب برای سیاست پولی به زودی بحث‌انگیزترین موضوع در سیاست پولی شد.

برخی از کشورها با توجه به نارسایی‌های موجود در هدف‌گذاری میزان بهره، طی دهه ۱۹۷۰، به هدف‌گذاری پولی اصلاح شده روی آوردند که در آن دامنه رشد سالانه اعلام، و بر آن‌ها تأکید می‌شد؛ هر چند اغلب استثناهایی وجود داشت که خروج از دامنه رشد، به‌خاطر اختلال‌های ناشی از تجارت خارجی و سایر منابع اختلال‌زا، مناسب و منجاز به‌نظر می‌رسید. کشورهای اصلی که شکلی از سیاست هدف‌گذاری رشد پولی را اتخاذ کردند، از جمله جمهوری فدرال آلمان، سوئیس و ژاپن، همگی میزان تورم را پایین نگاه داشتند و از این رو به عنوان نمونه‌های ضد تورمی بسیار خوبی از پول‌گرایی تبلیغ می‌شوند.

شامل کالاهای مصرفی بادوام و کالاهای سرمایه‌ای چنان وسیع تغییر می‌کند که بر استقراض، سرمایه‌گذاری، مصرف و تولید در سراسر اقتصاد تاثیر می‌گذارد.

نتیجه نهایی در مخارج جمعی و متوسط سطح قیمت‌ها نمایان می‌شود. توسعه‌هایی که مختص بخش‌های خاصی هستند، بدون متأثر شدن مخارج کل و سطح قیمت از این اثر پولی، چگونگی توزیع مخارج میان کالاها و خدمات و قیمت‌های نسبی را تعیین می‌کند. بنابراین نظریه پولی تکنیک متداول جهت پیش‌بینی محصول جمعی از طریق جمع‌زدن پیش‌بینی هر یک از منابع با مبادرت به این اقدام معمول مبنی بر توضیح تغییرات موجود در سطح قیمت بر حسب تغییر قیمت کالاها و خدمات خاص را رد می‌کند.

فریدمن و همچنین برنر و ملتزر استدلال کردند که یک سیاست پولی فعال در صورت نبود یک چشم‌انداز ایده‌آل و غیرممکن بیشتر تمایل به تشدید نوسان‌های اقتصادی دارد تا این که آن‌ها را بکاهد از نظر آنان میزان رشد ثابت پولی منشأ پولی نابسامانی‌های اقتصادی را از بین خواهد برد و می‌تواند در درازمدت سطح قیمت تقریباً ثابتی ایجاد کند.

پول‌گرایان اولین نقادان نظریه نافذ کینزی در مورد کشش بالای تقاضای پولی بر حسب تغییرات کوتاه‌مدت نرخ بهره بر دارایی‌های نقدی کوتاه‌مدت بودند که در شکل جدی آن دام نقدینگی می‌شود. در عوض مطالعات تجربی به این نکته دست یافتند که میزان بهره سپرده‌های پس‌انداز و اوراق نهادار کوتاه مدت بازار دارای کشش‌هایی هستند حتی کمتر از میزان $\frac{1}{2}$ در تئوری ساده موازنه نقدی نوبین - یامول است. در کار تجربی شکل متداول تابع تقاضای پول شامل یک یا دو نرخ بهره و GNP واقعی به‌عنوان تقریبی از درآمد واقعی لازم است. تعدیل جزئی موازنه‌های پولی از وضع موجود به مطلوب مجاز دانسته شده است که دلالت بر تعدیل کامل در جهت تغییر در موجودی طی چند سه ماه دارد.

تعدیل تأخیری منوط به ارائه تفسیر دیگری است که در آن تقاضای پول مبین درآمد دایمی به جای درآمد جاری و میزان بهره است. این تفسیر به نفع دیدگاه پول‌گرایان است که پول را یک دارایی سرمایه‌ای می‌دانند که یک‌سری خدمات خاص ارائه می‌کند و بستگی به مقادیر

در ایالات متحده، فدرال رزرو نیز طی دهه ۱۹۷۰، آغاز به تنظیم دامنه اهداف پولی کرد، اما به‌طور کلی به آن اهداف دست نیافت و همچنان میزان بهره را مورد هدف قرار داد. در اکتبر ۱۹۷۹، هنگامی که تورم به شدت در حال افزایش بود، فدرال رزرو روند هدف‌دار دقیق‌تری را برای کاهش رشد پول اعلام کرد. با آن که متوسط میزان رشد کاهش یافت، پول‌گرایان نوسان‌های زیاد و کوتاه مدت رشد پولی را مورد انتقاد قرار دادند. فدرال رزرو در اواخر ۱۹۸۲، دنباله‌روی خود از اهداف پولی را انعطاف بخشید.

تا اواسط دهه ۱۹۸۰، ایالات متحده و تعداد بسیاری از دیگر کشورها از یک شکل جزئی هدف قراردادن برای رشد پول پیروی می‌کردند که در آن از فهرست‌هایی به نسبت مفصل میزان رشد سالانه تبعیت می‌شد. هر چند هنوز در موارد مقتضی از آن تخطی می‌شود. این سیاست‌ها تنها در صورتی پول‌گرا هستند که یک یا چند متغیر پولی کلان، شاخص مهمی از اهداف سیاست پولی باشند. این سیاست‌ها به خاطر الزام و تعهد نه چندان مستحکم نسبت به میزان رشد پولی غیر تورمی و یکنواخت، ناموفق بودند.

نظریه پول‌گرایان

نظریه پول‌گرایان در زمینه مخارج کل مبنی بر تابع تقاضای دارایی‌های پولی است. پول‌گرایان ادعا می‌کنند در صورتی که خطاهای باقی‌مانده متوالی عموماً خنثی شوند و از نوع خطای انباشته نباشند، تابع تقاضای پول با ثبات خواهد بود. در نظام‌های پولی غیرقابل تبدیل کسوتی، موجودی پول در کنترل دولت قرار دارد.

با آن که در نظریه پولی میان عوامل تعیین‌کننده دارایی‌های پولی خانواده و دارایی‌های پولی بخش تجاری تمایز قائل شده‌اند با این حال تقاضای پول معمولاً برای خانواده‌ها تنظیم شده و به سایر موارد تعمیم داده شده است. در این فرمول‌ها تقاضای پول بستگی به حجم معاملات آن قسمت از درآمد و ثروت که مردم تمایل دارند به صورت موازنه‌های پولی نگه‌دارند و هزینه‌های فرصت برای نگهداری پولی به جای سایر دارایی‌های درآمدزا (یعنی تفاوت میان عایدی پولی و عایدی سایر دارایی‌های جانشین) دارد. دارایی‌های جانشین به‌طور وسیع چنان در نظر گرفته شده‌اند که نه تنها شامل ابزارهای مالی هستند بلکه دارایی‌های فیزیکی مانند کالاهای مصرفی بادوام، دارایی‌های واقعی و تجهیزات و کارخانه را نیز در برمی‌گیرد. فرض می‌شود عموم مردم به تغییرات ایجاد شده در حجم پولی که با انجام معاملات عرضه می‌شود، واکنش نشان می‌دهند. تا دارایی‌های خود را چه به صورت پول و سایر اشکال دارایی به تعادل مطلوب موجودی برسانند. در نتیجه جانشینی میان پول و سایر دارایی‌ها که در آغاز با جانشین‌های نزدیک صورت می‌گیرد، عایدی در دامنه وسیع دارایی‌های مختلف -

آزمون آماری در زمینه برونزایی عرضه پول با استفاده از روش تحلیل گرانگر سیمز^{۲۱} با نتایج مغشوشی همراه بوده است. با آن که رهایی از اثر متقابل همزمان و دو طرفه میان پول و فعالیت اقتصادی همچنان دشوار است، هر چه تأخیر در اثرات پولی بیشتر شود، کمتر احتمال دارد که بازخور ناشی از فعالیت اقتصادی بر پول بتواند ارتباط موجود را توجیه کند. به عنوان مثال، در معادله سنت-لویس^{۲۲} با این که همبستگی میان تغییرات در GNP و تغییرات در پول به طور همزمان می‌تواند باز خور GNP بر پول را به طور وسیعی نشان دهد، همبستگی میان تغییرات در GNP و تغییرات تأخیری در پول کمتر احتمال دارد به وسیله چنین بازخورهایی متأثر شوند.

مخالفت با هدف قراردادن رشد پول

با آن که پول‌گرایی دوباره توجه همه را به پول و سیاست پولی معطوف داشت ولی تردید گسترده‌ای در مورد ثبات کافی سرعت گردش پول تا هدف قراردادن معینی در پول را مطلوب سازد، وجود دارد. نوسان‌ها در سرعت گردش پول هنگامی که رشد پولی ثابت در نظر گرفته شود، اثرات انقباضی و انقباضی در اقتصاد ایجاد خواهد کرد. از اوایل دهه ۱۹۵۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ در ایالات متحده، روند سرعت گردش پول به نسبت ثابت و قابل پیش‌بینی بود، اما معاملات تقاضای پول منتهی بر آن دوره نشانگر مقادیر بسیار بالای پیش‌بینی شده پس از اواسط دهه ۱۹۷۰ است. نوآوری‌های مالی با ارائه روش‌های جدید برای انجام پرداخت‌ها و ایجاد جانشین‌های نزدیک جهت نگهداری پول، باعث تغییر تفسیر مناسبی از پول و پارامترهای تابع تقاضا شدند. در ایالات متحده برداشتن تدریجی سقف میزان بهره‌ای که بانک‌ها می‌توانند به سپرده‌ها پرداخت کنند، نقش مهمی را در این توسعه‌ها، با بالا بردن رقابت در بانکداری، ایفا کردند. در بریتانیای کبیر برداشتن کنترل‌های داخلی بر معاملات مالی بین‌المللی منجر به نوسان‌های غیرمعمول در سپرده‌های پولی، در سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۸۰ شد.

کشورهایی آلمان و سوئیس نیز دریافته‌اند که جریان‌های سرمایه‌ای در حال رشد بین‌المللی به داخل کشور در زمان‌های مشخص دارای اثر از هم‌بستگی بر سیاست پولی آن‌ها دارند.

نظریه پولی موازنه پرداخت‌ها در واقع گسترش پول‌گرایی به اقتصاد سازی است که در آن عرضه و تقاضای پول از طریق پرداخت‌های بین‌المللی بین کشورها با یکدیگر مرتبط شده‌اند. یک موضوع مورد بحث آن است که آیا هر یک از کشورها می‌توانند حتی تحت نرخ‌های ارز انعطاف‌پذیر، از سیاست‌های پولی کاملاً مستقل پیروی کنند.

روند در حال رشد بین‌المللی شدن بازارهای سرمایه اغلب به‌عنوان استدلالی علیه این فرض پول‌گرایی است که سرعت گردش پول و عرضه پول داخلی تحت نرخ‌های ارز انعطاف‌پذیر تا حد زیادی مستقل

دائمی ثروت، درآمد و میزان بهره (که در اکثر مطالعات تجربی یا تعدیل تأخیری مواجه است) دارد و از ارزش و اهمیت حجم معاملات به عنوان عامل اصلی تعیین‌کننده تقاضای پول می‌کاهد. امروزه به طور استاندارد، تقاضای پول همانند تقاضای سایر دارایی‌ها در نظر گرفته می‌شود.

دیدگاه پول‌گرایان درباره پول به‌عنوان یک دارایی سرمایه‌ای پیشنهاد می‌کند که تقاضای پول بستگی به ویژگی‌های گوناگونی دارد و فقط متکی به خدمات معاملاتی پول نیست. تعریف پول برای اهداف سیاست اقتصادی بستگی به دو ملاحظه دارد، توانایی مقامات پولی جهت کنترل حجم پول و ثبات تجربی تابعی که تقاضای پول را نشان می‌دهد. فریدمن و شوارتز در مطالعه خود در مورد ایالات متحده نسخه اولیه M2 را به کار بردند که شامل سپرده‌های پس‌انداز و مدت‌دار در بانک‌های تجاری بوده ولی ایشان چنین استدلال کردند که تغییرات جزئی در میزان پوشش M2 تأثیر به‌سزایی در یافته‌های آن‌ها نخواهد داشت. در نتیجه حجم موازنه‌های معاملاتی M1 به‌صورت تعریفی از پول درآمد که گسترده‌ترین کاربرد را در اکثر کشورها داشت، یا آن که بسیاری از بانک‌های مرکزی مدعی هستند که در اداره سیاست پولی به مفادیر کلی‌تری توجه دارند.

با توجه به دامنه وسیع دارایی‌های که عموم مردم قادرند هرگونه موازنه‌های اضافی پول را به آن دارایی‌ها تبدیل کنند، انتقال تغییرات پولی از طریق اقتصاد جهت تأثیرگذاری بر مخارج کل و سایر متغیرها می‌تواند از طریق گوناگون صورت پذیرد. پول‌گرایان تردید دارند که این اثرات را بتوان از طریق یک مدل اقتصادسنجی دقیق که مسیر انتقال ثابت را مقرر می‌دارد، به طور کامل متوقف کرد. در عوض آن‌ها الگوهای را ترجیح می‌دهند که از طرف انتقال دقیق صرف‌نظر کرده و بر یک رابطه کلی با ثبات میان تغییرات پول و تغییرات در مخارج جمعی تأکید داشته باشند.

در الگوی پول‌گرایان همچنین الگوهای اقتصادسنجی در مقیاس بزرگ، تغییرات در موجودی پول معمولاً برونزا (یعنی خارج از الگو) تعیین می‌شود) در نظر گرفته می‌شود. روشن است که پول تنها در درازمدت به یک برونزایی کامل نزدیک می‌شود. مطالعات فریدمن، شوارتز و کگان در مورد ایالات متحده نشان داد که عرضه پول نه تنها بر فعالیت اقتصادی اثر دارد بلکه به نوبه خود نیز از آن تأثیر می‌پذیرد. این موضوع باعث بروز مشکلاتی در آزمون تجربی اثرات پولی بر فعالیت اقتصادی خواهد شد، زیرا اثر بازخور فعالیت اقتصادی بر عرضه پول وجود دارد. الگوهای اقتصادسنجی در زمینه عرضه پول می‌تواند از طریق نظام بانکی، بازخور را مجاز سازند. به این ترتیب، تحت سیاست‌های مدرن پول غیرقابل تبدیل، این بازخور به وسیله سیاست‌های پولی بانک‌های مرکزی متأثر می‌شود و تلاش برای نمونه قراردادن عملکرد بانک مرکزی چندان رضایت‌بخش نبوده است.

در ابتدا در اطلاعات تاریخی انگلستان مشاهده شد که به نظر متناسب با اطلاعات مربوط به ایالات متحده در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ و زودتر از آن، میادله تورم - بیکاری بستگی به دستمزدها و قیمت‌های انعطاف‌ناپذیر دارند.

با افزایش تقاضای جمعی، افزایش دستمزدها و قیمت‌ها نیز به دنبال آن رخ می‌دهد که باعث به وجود آمدن انبساط محصول به منظور جذب بخشی از افزایش یاد شده در تقاضا می‌شود. در ابتدا تجربه ایالات متحده اشاره داشت بر این که هرگونه موقعیت مطلوب در منحنی فیلپس می‌تواند از طریق مدیریت تقاضای کل، حفظ شود. بنابراین با تحمل میزان بالاتر تورم که همراه با میزان پایین‌تر بیکاری پدید می‌آید، می‌توان به میزان پایین بیکاری دست یافت. با وجود این بده - بستان مفروض، سیاست‌گذاری تمایل به حمایت از بیکاری پایین‌تر به ازای تورم بالاتر دارند.

به این ترتیب در دهه ۱۹۷۰، منحنی فیلپس به سمت میزان بالاتر تورم برای سطوح مشخصی از بیکاری انتقال یافت. فریدمن در ۱۹۶۸ چنین استدلال کرد که اقتصاد به سمت یک «میزان طبیعی بیکاری» که در درازمدت تا حد زیادی از میزان تورم مستقل بوده و نمی‌تواند با سیاست پولی تغییر یابنده گرایش پیدا می‌کند.

دستمزدها و قیمت‌ها به آهستگی با تغییرات پیش‌بینی نشده در تقاضای کل، تعدیل می‌یابند، اما با سرعت بیشتری با افزایش پیش‌بینی شده در تقاضا و قیمت‌ها تعدیل می‌شود.

در نتیجه تنها راه برای حفظ سطح بیکاری پایین‌تر از میزان طبیعی بیکاری، حفظ روند افزایش تقاضای کل سریع‌تر از افزایش میزان پیش‌بینی تورم است. از آنجایی که میزان پیش‌بینی شده گرایش به یزوری از درازمدت به افزایش میزان واقعی دارد، این امر موجب تورم هر چه سریع‌تر می‌شود. این «اصل شتاب» دلالت دارد بر این که هیچ‌گونه بده - بستان دائمی میان تورم و بیکاری وجود ندارد. وجود یک میزان طبیعی بیکاری نیز دلالت دارد بر این که، تثبیت قیمت منجر به بیکاری بیشتر در درازمدت نمی‌شود.

طرز تفکر پول‌گرایان تأکید اصلی را بر پی‌آمدهای بلندمدت فعالیت‌ها و روند سیاست‌گذاری اقتصادی قرار می‌دهد. این تفکر هر گونه تلاش در جهت کاهش نوسان‌های کوتاه‌مدت در میزان بهره و فعالیت اقتصادی را رد می‌کند. زیرا این تلاش معمولاً فراتر از توانایی‌های سیاست پولی بوده و به‌طوری کلی برای اهداف دست‌یافتنی در رابطه با ثبات قیمت در درازمدت و رشد اقتصادی حداکثر مضر خواهد بود. پول‌گرایان معتقدند فعالیت اقتصادی، جدا از اختلال‌های پولی، دارای ثبات ذاتی است. بیشتر مخالفت‌های ایشان با

دیدگاه پول‌گرایان درباره پول به عنوان یک دارایی سرمایه‌ای پیشنهاد می‌کند که تقاضای پول بستگی به ویژگی‌های گوناگونی دارد و فقط متکی به خدمات معاملاتی پول نیست

از اثرات خارجی است.

ایهامات مربوط به تعریف خاص پول و بی‌ثباتی در سرعت گردش پول که به اشکال گوناگونی تعریف شده، منجر به ارائه پیشنهاد‌های پول‌گرایان به منظور مورد هدف قرار دادن بدهی‌های پولی بانک مرکزی شد که عبارت است از «پایه پولی» شامل پول در گردش و ذخایر بانکی. پایه پولی دارای این مزیت است که به‌طور مستقیم به وسیله نوآوری‌های بازار متأثر نمی‌شود و به این ترتیب هنگام بروز این نوآوری‌ها نیازی به تعریف‌های مجدد نخواهد داشت. پول‌گرایان، حفظ یک میزان رشد ثابت پایه پولی را پیشنهاد کردند زیرا موجب تسهیل در حقیقت به‌طور غیرمستقیم باعث حذف عملکرد سیاست پولی بانک‌های مرکزی و دولت‌ها می‌شود. برخی از بانک‌های مرکزی اروپا به این نتیجه رسیدند که هدف قرار دادن پایه پولی بر هدف قرار دادن عرضه پول ارجحیت دارد. توسعه بازارهای مالی می‌تواند عامل ایجاد بی‌ثباتی در رابطه میان پایه پولی و مخارج جمعی شود. اقتصاددانان با پیشنهاد پول‌گرایان مخالفت کردند و رشد ثابت مخارج جمعی را چندان سیاست پولی مطرح کردند و همین‌طور هدف یاد شده با ایجاد تغییر در رشد پایه پولی براساس مصلحت در موارد مقتضی صورت گیرد. این پیشنهاد نقطه مقابل دیدگاه پول‌گرایان قرار دارد که به شدت مخالف اتخاذ سیاست پولی براساس مصلحت هستند.

بده - بستان^{۲۲} منحنی فیلپس

تورم حاصله از سیاست پولی براساس مصلحت از زمان جنگ جهانی دوم می‌تواند بر حسب بده - بستان میان تورم و بیکاری در منحنی فیلپس توضیح داده شود. در طول منحنی فیلپس سطوح هرچه پایین‌تر بیکاری با میزان هر چه بالاتر تورم همراه است. چنین رابطه‌ای

پیروان نظریه کینز می‌تواند ناشی از همین مطلب باشد.

پولی را غیر عملی می‌دانند و عقیده دارند سیاست رشد پولی ثابت که براساس مصلحت نباشد بهترین سیاست خواهد بود.

انتظارات عقلایی

یک ویرایش نظریه انتظارات عقلایی، با ادعای این که هیچ بده - بستنی در منحنی فیلیپس وجود ندارد، پا بده - بیستان اندکی میان تورم و بیکاری حتی در کوتاه مدت وجود دارد، از پول‌گرایی فراتر می‌رود، با این استدلال که بازارها قادرند هر گونه سیاست ضد دور تجاری سیستماتیک که جهت تثبیت اقتصاد اتخاذ می‌شود، پیش‌بینی کنند. تنها انحرافات پیش‌بینی نشده از چنین سیاست‌های تثبیت، محصول را متأثر می‌سازد؛ کلیه تغییرات پولی پیش‌بینی شده به طور کامل جذب تغییرات قیمت می‌شوند. از آن‌جایی که سیاست‌های غیرسیستماتیک، اثر یا هدف ضد دور تجاری اندکی خواهند داشت، بهترین سیاست عبارت است از به حداقل رساندن نااطمینانی از طریق یک رشد پولی قابل پیش‌بینی.

این نظریه با این دیدگاه پول‌گرایی اتفاق نظر دارد که نوسان‌های غیرقابل پیش‌بینی در رشد پول منشاء نامطلوب نااطمینانی یا منفعت اندک دارد.

اما این دو دیدگاه در مورد سرعت تعدیلات قیمتی به واسطه اقدام‌های پولی قابل پیش‌بینی و دو مورد اثرات همراه با آن بر فعالیت اقتصادی اتفاق نظر ندارند. پول‌گرایان چنین ادعایی ندارند که سیاست‌های ضد دور تجاری فاقد اثرات واقعی هستند بلکه ایشان در این مورد تردید دارند که بتوانیم از آن‌ها به نحو مؤثری بهره‌برداری کنیم. زمان‌بندی نادرست سیاست‌های ضد دور تجاری که بی‌آمد تأخیرهای متغیر در اثرات پولی است. پایه و اساس اولویت پول‌گرایی در زمینه رشد پولی ثابت به منظور اجتناب از نااطمینانی تورمی (انحراف) تورمی است.

توجه به عرضه پول توسط بخش خصوصی

پول‌گرایان منشاء اصلی توجه دوباره به موضوعی که طی انقلاب کینزی به دست فراموشی سپرده شده بود، است. یعنی طراحی سیاست‌های پولی که ثبات سطح قیمت را حفظ کند. تردید در مورد این که ثبات سطح قیمت حتی به وسیله میزان رشد ثابت پول یا پایه پولی می‌تواند به دست آید، منجر به پیشنهاداتی برای یک استاندارد دقیق طلا با برای یک سیستم پولی شد که در آن پول را بخش خصوصی تحت شرایط رقابتی به منظور حفظ یک ارزش پایدار عرضه می‌کند. در حالی که پول‌گرایان با ارائه پیشنهادهایی برای حذف سیاست‌ها پولی براساس مصلحت موافق هستند. سایر سیاست‌های

دیدگاه‌های همراه با مکتب فکری پول‌گرایی

پول‌گرایی دارای گرایش‌های متعددی نسبت به دولت است. پول‌گرایی با لسه مو موافق است. یعنی به منافع درازمدت نظام اقتصادی رقابتی و دخالت‌های محدود دولت در اقتصاد، اعتقاد دارد. این نظریه با اعمال محدودیت بر جریان آزاد اعتبار و بر نوسان‌های میزان بهره مخالفت دارند. مانند وضع سقف برای بالاترین میزان بهره سپرده در ایالات متحده (که تا اواسط دهه ۱۹۸۰ این بهره‌ها به‌جز در مورد سپرده‌های جاری، برداشته شد). اثر اختلاف‌زای وضع چنین میزان بالای بهره در دهه ۱۹۷۰ هنگامی مشخص شد که نوآوری‌های مالی که برای متوقف ساختن مقادیر بالاترین میزان بهره تا اندازه‌ای به‌کار گرفته شده بودند، باعث ایجاد انتقالات‌گلدو در توابع سنتی تقاضای پول شد که این مشکلاتی در هدایت سیاست پولی پدید آورد. کنترل دولت بر حجم پول به‌عنوان یک استثنای توجیه‌پذیر برای لسه‌فر به‌منظور حصول اطمینان نسبت به ثبات ارزش پول، در نظر گرفته می‌شود.

این مقاله ترجمه‌ای است از منبع زیر:

Pilip Cagan, "Monetarism", in the New Palgrave Dictionary of Economics, Edited by: John Eatwell, M. Milgate and P. Newman, vol.3, pp: 492-497.

بی‌نوشته

1. Monetarism.
- 2.1. Milton Friedman.
3. A Program for Monetary Stability.
4. Henry Symonts.
5. Licyd Mints.
6. James Angell (1933).
7. Karl Brunner and Allan Meltzer.
8. Shadow Open Market Committee.
9. Federal Reserve.
10. Cairnes, Jevons & Cassel.
11. Clark Warburton.
12. Anna. J. Schwartz.
13. A monetary History of the United states (1867-1960).
14. Monetary staistics of the United states (1970).
15. Monetary Trends in the United States and the United Kingdon (1982).
16. Determinants and Effects of change in the Stock of Money (1965).
17. Philip Cagan.
18. David Meiselman.
19. Crowds out.
20. Aggregate.
21. Granger Sims.
22. St. Louis.
23. Trade - off.